

## هست ایران مادر و تاریخ ایران ات پدر

### همتی کن گرتو را ارث پدر و ز مادر است

بمناسبت هشتاد و چهارمین سالروز تولد محمدرضا شاه پهلوی

- اگر امری خارج از پیش بینی و حدود اختیار ما پیش نیاید؛ ظرف ۱۲ سال آینده زیربنای مملکت را از نظر صنعتی و کشاورزی و تکنولوژی و عمرانی خواهیم ساخت و بسطی کنونی ترقی اروپای غربی خواهیم رساند.
- نمیخواهم خاطره خطرها و باصطلاح ریسک شخصی را در مقابل امپراطوریهای نفتی یادآوری کنم. فقط میگویم این تحولات باخطرناکترین مبارزه جوییهای ممکن همراه بود.
- چندین بار به محارم خود گفته بود؛ وقتی ولیعهد به سن قانونی برسد؛ برفع او کنار خواهد رفت.
- شاه میخواست که در طرح امنیت منطقه مثل یک آمریکا باشد؛ نه تابعش.

دهه آبانماه هر سال روزهای پرشکوه تاریخ کشورماست. دهه اول آبانماه در بردارنده زاد روز پادشاه فقید ایران و رضاشاه دوم و نیز اعلام سلطنت و سوگند پادشاهی اوست که برگ زرین سند معتبرتداوم بیش از دوهزار پانصدسال شاهنشاهی ایران زمین میباشد.

در ایران باستان و ایران قدیم؛ اقوام ایرانی مهرگان را جشن می گرفتند و یزدان پاک را به سبب وفور نعمت و برکت سپاس می گذاردند. در سیستم حکومتی ایران بعد از اسلام ممنوع شدن جشنهای ملی کشورمان که ریشه در زندگی فرهنگی و اقوام ایرانی داشت؛ مردم خانه به خانه و چادریه چادر؛ مهرگان و پانیز را جشن می گرفتند و خداوند را برای این همه نعمت شکر می کردند. شکرگذار بودند برای همه داده ها و نداده ها در پاسخ آنکه چنانچه او را باید شکر گذار بود؛ می گفتند شکر نداده ها بیش از داده است. شکر گذار بودند که خداوند دوست نادان و دشمن نامرد؛ و رهبر دروغزن و قحطی و خشکسالی نداده است.

در مهرگان؛ انسانی عاشق ایران نیز دیده به جهان گشود؛ انسانی که خود از آحاد این ملت؛ یکی از افراد اقوام ایرانی بود. از عنفوان جوانی که سلطنت ایران زمین بدست او رهبری شد؛ با همه کارشکنی ها در راه ساختن و آباد کردن ایران؛ لحظه ای فرو گذار نکرد. پاسداری از خاک وطن را وظیفه سر بازیش میدانست. در هر گوشه و کناری که عقل فرمان میداد روشهای پیشرفته و دفاعی گسترده مشغول بکار میشد. پایگاههای بزرگ هوایی و دریایی و بنادر ساخته شد؛ و در دل کوه ها؛ ابزارهای نظامی نگه داشته شد.

تعداد سدهاییکه در زمان او ساخته شد؛ پنج برابر همه سدهای بود که در تمام کشورهای اروپای غربی در آن زمان ساخته شده بود. تعداد پالایشگاههاییکه در داخل و خارج ساخته شد؛ بیش از تمام پالایشگاههای بود که در تمام اروپا ساخته شده بود. کشورمان ایران؛ به سهم طبیعی و خداداده نزدیک شد.

طلای سیاه پس از سالیان دراز به سود مردم ایران خرج شد. جنگها و معادن و آبهای زیرزمینی؛ بنام ملت ایران شد و زمین از آن زارع گردید. کلمه سیاه بیسوادی با مدد جوانان سپاه دانش با کلمه سوادآموزی؛ جابجا شد. بیماریهای خاتمان برانداز ریشه کن شد. قدرت دفاعی بگونه ای بود که ظالمان زمان و چکمه پوشان سرخ و دولت مردان نا مرد همسایه ایران؛ جرئت سرپیچی از قوانین بین المللی را نداشتند. درامور بین المللی کشورمان ایران؛ سرآمد جهان سوم شد.

باشناختی که از ریشه های در داین ملت ستم دیده داشت؛ در همه جا پیش قدم شد؛ تا استعمار از ریشه برکنده شود. اینها و تمام حرفهائی که به کلام در نماید؛ همانند شناخت هویت ملت ایران در جهان و نشان دادن بزرگی و جلال گذشته و حال ایران به جهان و جهانیان؛ نشانه هائی بود از تمدن و فرهنگی که مانند عقاب بال و پرسوخته؛ که دوباره قوت گرفته بود.

نمیدانم این سخن از کدام اندیشمند است که گفت (برای داوری درباره یک شخص؛ باید او را با آنچه پیش از او بود؛ و با آنچه که بعد از او آمد؛ مقایسه کرد) در این فرخنده ماه و فصل برکت؛ تولد انسانی بزرگ را بخاطر میاوریم که از بی و سیل و زلزله پریشان میشد و هیچ خبری چه در حضر؛ و یا در سفر او را از ریزش باران بموقع خوشحالتتر نمیکرد. و یاد بود آبادانیها و بهزیستی ها؛ روزگاران عزت و سرفرازی؛ و وجود محمدرضا شاه پهلوی؛ پادشاه ایران زمین .

زنده یاد عبدالحسین مفتاح؛ در کتاب ایران پل پیروزی جنگ جهانی دوم مینویسد: در کنفرانس تهران بود که سران متفقین؛ پادشاهی محمدرضا شاه را برسمیت شناختند. مرد جوانی که در بیست و یک سالگی در برابر نمایندگان مردم ایران در مجلس سوگند خورد و تا واپسین دم زندگانی پرازماجرایش؛ به سوگند خود بایران و مردم آن؛ و اعتلای آن پایرجاماند. او آموزش نظامی رادر تهران و تحصیلات آکادمیک رادرسونیس گذرانیده بود؛ و هم در آنجا بود که بادمکراسی غرب آشنا شده بود. آماده سازی ایران برای پذیرش دمکراسی و بازگرداندن شکوه تاریخی به ایران؛ از دیگر کارهای برجسته محمدرضا شاه بود.

آندسته از کسانی که بر دوران ۳۷ ساله ایران مداری او خرده میگیرند یا تاریخ را خوانده اند؛ و یا تاریخ را خوانده؛ و همچنان با کینه شتری خود غرض میورزند؛ مشتکی ساده اندیش و ایده آلیست اند. ایران پس از تجاوز متفقین؛ غمگین و خراب آبادی بامردمی گرسنه و فقیر بود. در چنین شرایطی؛ گفتگوی آزادی و دمکراسی؛ سلطنت و نه حکومت ... سخن به هر زدادن بود.

از عاشقان عمران و آبادی بود؛ خود او چنین مینویسد: «هنگامیکه اسناد مالکیت را بدست کشاورزان میدهم و یا نخستین سنگ بنای کارخانه ای را نصب میکنم و یا دگمه کارخانه جدید برقی رامیفشارم و یا نوآر افتتاح درمانگاه تازه ای را قطع میکنم در دل من مسرت و شادمانی فراوانی پدید میاید. تنه هدف من ارتقاء روز افزون کشور و ملت ایران است و آرزوی به جز این ندارم که ملت ایران را پا به پای متری ترین و سعادت مندترین جوامع برسانم و عظمت دیرینه این سرزمین و افتخارات تاریخی آنرا تجدید کنم؛ و در این راه حتی از بذل جان دریغ ندارم. برای رسیدن به این آرمان بزرگ بسختی کوشیدم؛ با دشواریها و موانع بسیار مبارزه کردم. با تحریکات و توطئه های فراوان مواجه شدم؛ با شرکتهای بزرگ و توانای خارجی و کارتلهای چندملیتی ستیز کردم. با اینکه بسیاری از مشاورین مرا از این مبارزه بر حذر میداشتند. ممکن است در طول دوران سلطنتم اشتباهاتی مرتکب شده باشم؛ اما کوشش برای عظمت و اعتلای ایران هرگز خطا نبود.»

در مدت ۳۷ سال سلطنت با دعوت رسمی سران کشورها؛ به اکثر ممالک دنیا سفر کرد و در همه جا مورد تجلیل و احترام خاص ویژه ای قرار گرفت. در جلسات مصاحبه های مطبوعاتی؛ در برخورد با روزنامه نگاران و نمایندگان رسانه های گروهی؛ بسیار زبردست بود. درباره هر مسئله و یا موضوعی؛ از نفت و اتم و پتروشیمی و سطح زندگی ملت ها و ارقامی که هر کشوری صرف تسلیحات میکرد و چگونگی رژیم ها؛ کاملاً آگاه بود. اعداد و ارقام زیادی را هم در حافظه داشت. از روزنامه نگاران میخواست که بایران بیایند و از نزدیک اوضاع رابه بینند و قضاوت کنند. بیشتر اخبار و شایعات را از ناحیه مخالفین رژیم و اقدامات زیرجلی کارتلها و خداوندان نفت؛ و همبستگی کمونیستها و مرتجعین میدانست.

خلبانی ماهری بود و اصول و فنون نظامی را خوب میدانست. با اقدامات اصلاحی و مسائل سیاسی و نظامی و اقتصادی خیلی ابراز علاقه میکرد. بخصوص درباره نفت؛ بصورت یک رهبر پرتلاش درآمده بود که لقب عقاب او یک رابخود اختصاص داده بود؛ و در این راه توانست در راه استیفای حقوق ملت ایران و کشورهای صاحب نفت گامهای اساسی بردارد. ولی شخصاً لطمه فراوان دید؛ که خود او چنین مینویسد:

« لازم نمیدانم که بمبارزات نفتی در طی ۲۴ سال اشاره کنم. نمیخواهم خاطره خطرها و باصطلاح ریسک شخصی را در مقابل امپراطوریهای نفتی یادآوری کنم. فقط میگویم این تحولات با خطرناکترین مبارزه جونیهای ممکن همراه بود. قیمت نفت وسیله من دیگته میشد؛ و همچنین طرز تقسیم ثروت بین کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه .... مردان نفتی از دشمنان من بودند؛ بهمین جهت برای قربانی کردن؛ ایران را انتخاب کردند؛ و حق تقدم بآن دادند. از نظر تاملین آینده کشورم؛ دودستگاه نیروگاه اتمی بفرانسه سفارش دادم که هر کدام ۹۰۰ مگاوات قدرت داشت؛ با سرمایه گذاری ۱۵ میلیارد فرانک. در صدد تاسیس مرکز مطالعات اتمی در اصفهان بودم. ساختمان متروی تهران؛ بارزش ده میلیارد فرانک و همچنین دوبله کردن و برقی نمودن راه آهن؛ بخصوص راه تهران بندر شاهپور بارزش ده میلیارد فرانک؛ و ساختمان ۶ اتوبان و خیلی اقدامات مفید که ایران را با شتاب هرچه تمامتر به جلومیبرد. رژیم جدید اغلب این قراردادهای مهم و لازم را با اکثر کمپانیهای آمریکایی و ژاپنی و فرانسوی و ایتالیایی بهم زد.»

این نوشته شاه ایران نشان میدهد که خارجیها بخیال خود از یکطرف با ایجاد یک رژیم مذهبی در ایران سدی در برابر کمونیزم ساخته و از طرف دیگر با حاکمیت گروهی قشری برجامعه ایران؛ اساس ترقی و پیشرفت ایران را متزلزل ساخت؛ تا رویای تبدیل ایران به ژاپن دوم را فراموش کنند و ضمناً همطوریکه بعضی از خارجیها در نشریات خود اشاره نموده اند؛ فکر (تمدن بزرگ) را از یاد ببرند.

شاه ایران به ورزش و اسب سواری و اسکی بر روی آب و برف علاقه فراوان داشت. دچار هیچگونه اعتیادی نبود. پس از تشکیل حزب رستاخیز؛ این گفته سمبولیک شاه که گفته بود؛ هرکس به عضویت این حزب در نیاید؛ به ارکان اساسی کشورایمان ندارد و میتواند گذرنامه خود را بگیرد و از کشور برود؛ وسیله ای بدست مخالفین داد که در محافل خارجی از شاه انتقاد شود؛ و زیان فراوانی وارد گردید. مخالفین با استفاده از این گفته شاه؛ توانستند چهره دیکتاتوری و حکومت فردی را در محافل جهانی عرضه کنند. روزنامه نگار سرشناس و مدیر مجله خواندنیها؛ زنده یاد امیرانی که خود در زندان با وی ماهها؛ هم بند بودم و در سنین کهولت بدست رژیم جنایتکار خمینی تیرباران شد.

در آخرین روزهای سقوط رژیم؛ درباره نقش شاه در دوران سلطنتش چنین مینویسد: شاه ما به دوران سلطنت ۳۷ ساله خود تاکنون چند بار به حق و از روی شایستگی این مقام را بدست آورد و بنا حق از دست داده است. نخستین بار که شاهنشاه ما از نظر محبوبیت بمقام قهرمانی رسید؛ هنگام جلوس بر تخت سلطنت و رفتن بمجلس شورای ملی برای ادای سوگند بود. بار دوم که شاهنشاه ما مقام قهرمانی را بدست آورد؛ هنگام بازگشت از آذربایجان بود؛ که از نخستین طاق نصرت در میدان ۲۴ اسفند تا کاخ سلطنتی را از فرط استقبال کنندگان دو ساعته پیمود. سومین بار بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بود؛ که اکثریت خاموش و صبور آنروز کشور؛ از هرج و مرج و کساد و بیکاری و بیاتکلیفی به تنگ آمده بودند؛ و بدور کسیکه بنام شاه پرچمی برافراشت؛ جمع شدند. چهارمین بار هنگام طرح اصول انقلاب شاه و ملت بود؛ بخصوص در مورد داروی شفافبخش و مقوی آن؛ چون اصلاحات ارضی و سهیم کردن کارگران در سود کارخانجات. پنجمین بار هنگام احقاق حق و استیفای ایران در برابر بدین قیمت نفت بود؛ و حال زمانی است که بار دیگر شاه بخاطر تمامیت و استقلال کشور و رضایت اکثریت ملت ایران باید قیام کند. و زنده یاد فراموش کرده بود؛ که بگوید: یکبار دیگر بخاطر حق حاکمیت ایران بر جزایر سه گانه خلیج فارس؛ که ایرانیان حتی نام آنها هم نشنیده بودند.

پادشاه فقید ایران بر عکس پدرش که بسرعت مراسم تاجگذاری را انجام داد پس از ۲۶ سال سلطنت در روز چهارم آبانماه ۱۳۴۶ مراسم تاجگذاری را در کاخ گلستان برگزار نمود. این تاخیر بعلت عدم ثبات وضع کشور و نداشتن ولیعهد در سالهای نخستین سلطنت بود.

حسنین هیکل روزنامه نگار مشهور مصری در بخشی از کتاب سیمای شاه ایران چنین مینویسد: شاه هرگز از آخوندها نمیترسید؛ یکبار در ۱۵ خرداد پوزه خمینی را بخاک مالیده بود. برای اغلب آخوندها و بغاوتین مختلف مقرری برقرار کرده بود؛ هر روز آنها را بیشتر تقویت میکرد؛ تا بقول خودش اسلحه را از دست کمونیستها بگیرد. اما پشت پرده آخوندها و کمونیستها دست در دست هم کمیته ها و سازمانهای مخفی خود را گسترش میدادند که اقدامات شورش خمینی را فراهم سازند.

در منطقه هیچ قدرتی یاری مقابله با او رانداشت. روزی که شاه بکویت رفت؛ ایرانیان مقیم کویت از فرودگاه تا قصرالضیافه را با فرشهای گرانقیمت ایرانی پوشانده بودند. وقتی شاه در رولز رویس در کنا را میرکویت نشسته بود و مردم فریاد جا وید شاه میکشیدند؛ مثل اینکه شاه در یکی از شهرهای ایران حرکت میکند. حکام خلیج فارس بادیدن این مناظر به وحشت افتادند.

آنها در جشنهای ۲۵۰۰ سال شاهنشاهی شرکت داشتند و با دیدن قدرت شاه و نظم جشن؛ دریافتند که باید حمایت ایران را در اختیار داشته باشند. بهمین جهت سالی چند بار ایرانیان میامند و همگی اذعان داشتند که بدون حمایت ایران؛ امنیت در منطقه برقرار نخواهد شد. آمریکا هم همین نظر را داشت.

نیکسون میگفت: در هر منطقه از جهان باید از نیروهای محلی کمک گرفت و اسلحه لازم را در اختیار آنها گذاشت و اشاره او چنین بود که در این منطقه ایران؛ دارای چنان شایستگی میباشد زیرا هم قدرت داشت و هم کارشناس و متخصصین و ارتش نیرومند و هم آرامش و امنیت و هم رژیمی که هیچ تزلزلی در آن دیده نمیشد.

در ماه ۱۹۷۲ وقتی نیکسون و کیسنجر در بازگشت از شوروی وارد ایران شدند؛ شاه دو مسئله اساسی را برای آنان بازگو کرد. یکی اینکه هنوز روسیه در اندیشه رسیدن بآبهای گرم خلیج فارس است؛ و دیگری اینکه خواهان نفت شمال ایران میباشد. شاه به نیکسون قبولاند که هیچ قدرتی غیر از ایران قادر به برقراری امنیت در منطقه نیست و نیکسون هم پذیرفت؛ بشرط آنکه برنامه های آمریکا اجرا کند. شاه زیر بار نرفت و معتقد بود که ایران در این طرح میباشد مثل یک آمریکا باشد؛ نه تابع شاه از نیکسون خواست کارشناسان آمریکایی تابع مقامات ایرانی باشند و ارتباط مستقیمی بین او و رئیس جمهور آمریکا و شورای امنیت ملی و کیسنجر برقرار باشد. اینکارها عملی شد. بعد ها بدلیل اینکه منابع آمریکایی اخبار خود را از کانال دولت ایران میگرفتند و (سیا) اطلاعاتش را از ساواک بدست میاورد؛ مقامات آمریکایی نتوانستند ابعاد جنبشی را که منجر به پیروزی خمینی

گردید؛ ارزیابی کنند. مهمترین دلیل اینکه شاه یک تابع آمریکا نبود؛ بلکه بعنوان یک شریک قدرتمند عمل میکرد؛ مداخلات او در آمریکا بود. در حالیکه او اجازه نمیداد آمریکاییها در امور ایران دخالت کنند؛ سرمایه گذاریهای شاه در آمریکا؛ او را صاحب شبکه قدرتمندی در آمریکا کرده بود که در تصمیم گیریهای مقامات آمریکایی نقش موثری داشت. از جمله باید گفت که همسر سناتور ریچارد گولد که در استخدام ایران بود و ماهی ده هزار دلار دریافت میکرد. ویا کمک دوازده میلیون دلاری شاه به حزب جمهوریخواه؛ که هرگز از خاطره دموکراتها نرفت و بعدها؛ جیمی کارتر آنرا تلافی نمود.

حسین هیكل مینویسد: شاه گفت هر کس میخواد بمن برسد باید از سد ۷۰۰ هزار نفر که بمن وتاج وتخت وفادارند؛ عبور کند. اگر در ایران ساقه درختی را قطع کنی؛ از آن خون سرخ میریزد. چون هنوز کمونیستها در خیابان حرکت میکنند. اتحاد شوروی میخواد بر ایران تسلط یابد. اگر شد از طریق صندوقهای رای ویا اگر توانست از راه فریادهای خیابانی، ولی او اجازه نخواهد داد. فعلا با انداختن مقداری استخوان جلوی آنها؛ از قبیل گاز و خرید های نظامی و ذوب آهن؛ وضع آرام میباشد. ولی اعتمادی بآنها نخواهد داشت.

شاه گفت هیچ طمع در خلیج فارس ندارد؛ چون در خلیج فارس هیچ چیز با ارزشی که با خطر یک جنگ برابری کند؛ وجود ندارد. ارتش ایران توانست ظرف ۲۵ سال اخیر بین ۹۰ الی ۱۰۰ میلیارد دلار اسلحه داشته باشد و خریدهای نظامی ما افزایش خواهد یافت. نیروهای نظامی ما؛ مثل پاکباز؛ جلوی درب میباشند؛ مدتی میتوانند جلوی حرکت را بگیرند و همین وقت بما فرصت خواهد داد که دوستانمان بکمک برسند. این سیاست من است؛ چون خطری که برای ما واقعیت دارد؛ خطر شوروی است. من علاقه ای بداشتن سلاح اتمی ندارم؛ زیرا موجب آتش آماده نیست؛ ولی تمام توجه من روی نیروی هوایی است؛ میخوام از آسمان ایران بگونه ای حمایت شود که تجاوز به آن غیر ممکن باشد. باید وسیله سرنگونی هواپیماهای متجاوز را در ۲۰۰ یا ۳۰۰ کیلومتری خاک ایران داشته باشیم. قصد من قوی بودن در منطقه ای است که در آن زندگی میکنیم. منطقه ای که ثروت و مصالح و امنیت کشور من در آن قرار دارد. کمک من به سلطان قابوس برای حفظ ثبات منطقه است. شورشیان ظفار کمونیست هستند و من ضد کمونیست هستم و میخوام امنیت منطقه حفظ شود. من نخواهم گذاشت تنگه هرمز که شریان حیاتی ماست؛ بدست کمونیستها بیفتد. وقتی سلطان قابوس از من کمک خواست بیدرنگ بکمک شتافتم.

پادشاه فقید ایران پس از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بازگشت بایران سلطنت خود را انتخابی میدانست؛ و بعد از اجرای برنامه های انقلاب سفید که متضمن منافع اکثریت ملت از قبیل کارگران و کشاورزان بود؛ اطمینان داشت که تازنده است؛ سلطنتش در خطر نخواهد بود. نگرانی این بود که پس از درگذشت؛ فرزندش نتواند این کشور را بصورتی اداره کند که پایه های سلطنت پهلوی مثل زمان او محکم و استوار باشد.

چندین بار به محارم خود گفته بود؛ وقتی ولیعهد به سن قانونی برسد؛ برفع او کنار خواهد رفت. او هرگز باور نمیکرد که زنده باشد و دنیایی که زمامدارانش او را کرارا ستوده و تائید کرده اند؛ از او روی بگردانند و بصورت مخفی و علنی علیه سلطنتش اقدام کنند.

شاه در کتاب تمدن بزرگ مینویسد: برای من چه انگیزه ای در این راه بجز عشق بایران و آرزوی شکوه و سرفرازی آن در تامين رفاه و خوشبختی هر چه بیشتر ملت ایران میتواند وجود داشته باشد. رهبری ملت در مسیر تمدن بزرگ برای من مقام ویا اقتدار بیشتری ایجاد نمیکند؛ زیرا مقام من قابل ارتقاء نیست. اگر امری خارج از پیش بینی و حدود اختیار ما پیش نیاید؛ ظرف ۱۲ سال آینده زیربنای مملکت را از نظر صنعتی و کشاورزی و تکنولوژی و عمرانی خواهیم ساخت و بسط کنونی ترقی اروپای غربی خواهیم رساند. هدف من بیگمان جاه طلبانه و بلند پروازانه است. ولی هدفی نیست که با امکانات فراوان مادی و معنوی و با سرمایه سرشار روحی و اخلاقی این مملکت ناممکن باشد.

یادش برای همیشه گرامی باد

تنظیم و نویسنده: حمید منصوری